

توطئه برخی خانواده‌های ثروتمند عرب و فلسطینی و با حمایت و توطئه بین‌المللی تأسیس کشوری غصبی به نام دولت اسرائیل اعلام شد، کشوری که توسط اکثر کشورهای جهان به رسمیت شناخته شد و به عضویت سازمان ملل متحد، که مصوبه‌ای مبنی بر تقسیم فلسطین بین اعراب و یهودیان صادر کرده بود، درآمد. اعراب تصمیم سازمان ملل را نپذیرفتند و باقی‌مانده سرزمین‌های فلسطین تحت مدیریت دولت‌های اردن و مصر قرار گرفت و این وضعیت ادامه داشت تا اینکه رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ تجاوزات خود را در جنگی که به نبرد ۵ ژوئن شناخته می‌شود آغاز کرد، نبردی که با تصرف کل سرزمین فلسطین توسط یهودیان و اشغال صحرای سینا در مصر و بلندی‌های جولان در سوریه به پایان رسید.

با وجود صدور قطعنامه شورای امنیت مبنی بر لزوم خروج اسرائیل از اراضی اشغالی عربی، رژیم صهیونیستی متعهد به اجرای این قطعنامه نشد و برعکس، سال‌ها پس از صدور آن، تصمیم به الحاق جولان اشغالی به قلمرو خود گرفت.

+

تأسیس و ظهور مقاومت فلسطین

مردم عرب، به‌ویژه مردم فلسطین، امیدوار بودند که نظام‌های رسمی عربی با زور یا هر وسیله دیگری فلسطین را بازگردانند و از دست یهودیان اشغالگر آزاد کنند. رژیم حاکم بر مصر به رهبری رهبر ملی، جمال عبدالناصر، کانون این امید بود. هنگامی که جنگ ژوئن ۱۹۶۷ رخ داد و ارتش عربی در ۶ روز شکست خورد و دشمن صهیونیستی اشغال خود را گسترش داد و بقیه فلسطین، صحرای سینا و بلندی‌های جولان را ضمیمه قلمرو خود کرد، ناامیدی همه ارتش‌های عربی را فراگرفت، امری که منجر به ظهور جنبش‌های مقاومت نظامی برای آزادی فلسطین شد. جنبش آزادی بخش ملی فلسطین (فتح) اولین و مهم‌ترین این جنبش‌هایی که جهت‌گیری‌های سیاسی‌شان بر حسب تعدد نظام‌های سیاسی عربی با بین‌المللی‌ای که حمایت‌شان می‌کردند متفاوت و متعدد بود.

روابط بین این سازمان‌ها و جناح‌های مسلح ناپایدار و گاه متضاد بود و همکاری بین آن‌ها- اگر چنین چیزی وجود داشت- در ضعیف‌ترین سطح بود، امری که نفوذ نظام‌های سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی در این سازمان‌ها و حتی به کارگیری‌شان را، بیشتر از خدمت به آرمان فلسطین، برای اجرای برنامه‌های آن دولت‌ها آسان کرد.

با وجود تمام این رنج‌ها که سازمان‌های مقاومت فلسطینی، در اثر دخالت نظام‌های رسمی عربی و کنترل‌شان بر جهت‌گیری‌های این سازمان‌ها، متحمل شدند، مردم فلسطین توانستند آرمان خود را در واقعیت و در وجدان و احساسات جهانیان زنده نگه دارند؛ به‌ویژه در ذهن و ضمیر مردم جهان اسلام. بی‌شک آن چه در مورد جایگاه دینی فلسطین و اماکن مقدس آن ذکر کردیم به این امر کمک فراوانی کرد.

+

لبنان و مقاومت

رقابت و درگیری اعراب و تسلیم کشورهای جهان عرب در برابر نفوذ خارجی نقش مهمی در مبارزه با مقاومت فلسطین ایفا کرد. اردن در مجاورت فلسطین قرار داشت. اداره کرانه باختری رود اردن، آن بخش از فلسطین که آزاد باقی ماند و تحت اشغال قرار نگرفت، بر

ماند. همه این‌ها بر اهمیت دینی فلسطین افزود و این اهمیت از این واقعیت که فلسطین مهد مسیحیت و زادگاه پیامبر خدا عیسی بن مریم است تأثیر متقابل یافت. بنابراین فلسطین تبدیل به قبله مؤمنین مسیحی و مسلمان شد. البته بر کسی پوشیده نیست که این مکان، قبل از تغییر قبله به مسجد الحرام، اولین قبله نماز مسلمانان بوده است.

بعد از آن بود که ادعای یهودیان مبنی بر اینکه معبد سلیمان در قدس است مطرح شد و از دیوار ندبه برای گریه و لایه بر عذاب و خواری‌ای استفاده کردن که به دست دشمنان بر آن‌ها وارد شده بود و نیز به خاطر اینکه خداوند تفرق و پراکندگی در زمین را برایشان مقدر کرده بود. صهیونیست‌ها مدعی شدند که خداوند به آن‌ها وعده داده است که سرزمین فلسطین مال آن‌ها خواهد بود تا اشغال فلسطین و اخراج مردمش را از آن در نتیجه یک توطئه بدخواهانه بین‌المللی توجیه کنند.

این موقعیت دینی فلسطین باعث شد که همه قدرت‌ها آن را بهانه‌ای برای اشغال و ایجاد دولت‌ها و پادشاهی‌هایشان در آن سرزمین قرار دهند. پس از هجوم مغولان و تاتارها نوبت به جنگ‌های اروپایی‌ها رسید، جنگ‌هایی که بهانه حفاظت از زائران مسیحی و حفاظت از اماکن مذهبی و باادعای اینکه مسلمانان- یعنی ساکنان اصلی سرزمین که کنعانی‌نژاد بودند و اسلام آورده بودند- مسیحیان را تهدید می‌کنند و برایشان خطر آفرین هستند.

البته نیرنگ‌ها و ادعاهای اروپایی‌ها هیچ‌کس را فریب نداد، حتی مسیحیان کشور را که از دست ارتش اروپایی‌ها متحمل رنج و وحشت شدند. ارتشی که صلیب را به عنوان شعار و نماد خود برگزید و خودشان را «صلیبی‌ها» نامیدند.

جنگ‌های اروپایی‌ها نزدیک به دو بیست سال، از سال ۱۰۹۶ میلادی تا سال ۱۲۹۱، ادامه یافت و با شکست و اخراجشان از منطقه به دست صلاح‌الدین ایوبی پایان یافت. حقیقت این است که جاه‌طلبی‌های اروپاییان و طمعشان به فلسطین با پایان جنگ‌های صلیبی خاتمه نیافت، بلکه تمایل به کنترل فلسطین همچنان در جان آن‌ها زنده بود. بنابراین، زمانی که اروپایی‌ها فلسطین و کل شام و عراق را اشغال کردند، دریافتند که بقایشان در منطقه غیرممکن است، زیرا مردم آن کشور با آن‌ها مخالفت می‌کردند و خواستار خروجشان بودند.

بنابراین، رهبران اروپایی و پیش‌ازهمه رهبران بریتانیا تصمیم گرفتند از یهودیان استعانت بگیرند و از رؤیایشان برای دستیابی به سرزمین موعود، یعنی فلسطین (طبق ادعای یهود)، سوءاستفاده کنند و آن‌ها را به عنوان سرنیزه پروژه گسترش تسلط و اشغال فلسطین به کار گیرند. بالفور به یهودی‌ها وعده دادند که سرزمین فلسطین را به عنوان وطن ملی‌شان در اختیارشان قرار دهند. اروپایی‌ها، با تأمین پول و انتقال یهودیان مهاجر از کشورهای اروپایی، به آن‌ها کمک کردند تا این سرزمین را تصرف کنند و دولت صهیونیستی را تأسیس کنند.

البته یکی دیگر از مساعدت‌های اروپایی‌ها تأمین سلاح برای باند‌ها و گروه‌های مسلحی بود که یهودی‌ها آن‌ها را برای تسلط بر روستاها و شهرهای فلسطین و اخراج ساکنینشان و نسل‌کشی در دیر یاسین و طنطوره و روستای ابوشوشه در سال ۱۹۴۸ و کشتار قبیله در سال ۱۹۵۳ و کشتار خان یونس در ۱۹۵۶ تشکیل داده بودند. هرچه بود، به دلیل حمایت اروپایی‌ها از باند‌های تروریستی صهیونیستی مانند هاگانا، ایرگون و... و ضعف، خیانت و توطئه برخی از رهبران رسمی عرب و سوءمدیریت در رویارویی با باند‌های صهیونیستی و طمع و



شیخ مصطفی محمد ملص

وکیل دادگستری، لبنان

علی غبیشاوی

مترجم